



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۶ / ۲۵
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	مروری بر مباحث سابق			
عنوان ۳	عدم امکان تحریف قرآن			
عنوان ۴	دلیل عقلی • وجه اول ▪ مقدمه اول ▪ مقدمه دوم			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

با استعانت از ذات مقدس حق متعال و تمسک به ذیل عنایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، بحث تفسیر قرآن کریم را در این سال تحصیلی جاری، آغاز می‌کنیم.

قبلاً در مباحث سابق گفتیم برای ورود در اصل مباحث تفسیری، مقدماتی باید تمهید کنیم و آخرین مقدمه‌ای که درباره آن بحث می‌کردیم، خصلت دهم بود. گفتیم آخرین مقدمه، مربوط به خصال قرآنی است که قرآن کریم خود را به آن‌ها توصیف کرده. به هر حال، کسی که می‌خواهد وارد فهم و تفسیر قرآن کریم بشود، باید قرآن کریم را اجمالاً بشناسد و این خصلت‌های برجسته قرآن کریم را از خود آن، جویا گردد. قبلاً به نه خصلت اشاره کردیم و بحث ما به خصلت دهم رسیده بود.

مروری بر مباحث سابق

گفتیم که در این خصلت دهم به دو جهت، متعرض می‌شویم که جهت اولایش را بحث کردیم. جهت اولی، در این بود که قرآن کریم کتاب حکم، کتاب تشریع و حکم بین الناس است. بحث ما در جهت ثانیه از جهات مربوط به این خصلت عاشره قرآن کریم بود و آن، «فی سلامته من الزیاده و النقصان» است. توضیح می‌دادیم که این کتاب، کتاب تشریع و هدایت است و از زیاده و نقصانی، مبرا می‌باشد و تحریف در آن، وجود ندارد. این قرآنی که امروز در دست ماست و مابین الدفتین قرآن کریم، همان است که آنزل علی رسول الله صلی الله علیه و آله و همان است که خدای متعال به آن، تحدی کرده و فرموده: «فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ»^۱.

نه چیزی از این کم شده و نه چیزی بر آن افزوده گردیده است.

گفته شد که در این باره هم در دو مطلب، بحث می‌کنیم و مطلب نخست را عرض کردیم. مطلب اول، این بود که بعد از آن که گفتیم عدم زیاده و نقصان در قرآن کریم، اجماعی بین المسلمین است و کسی که از این اجماع خارج شده، شاذ و نادری است لایعتنی بقوله، گفتیم درباره عدم زیاده و نقصان قرآن کریم، دو بحث داریم:

- این قرآن مابین الدفتین، همان است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی خدای متعال، دریافت کرده و بدون زیادتی و نقصان است.

- اصلاً می‌تواند آن یزید فیه أو آن ینقص منه و آن یزاد فیه. اصلاً عقلاً و شرعاً ممتنع است که قرآن کریمی که الآن در دست ماست، دچار زیادتی و نقصان شده باشد.

باز در مطلب اول، بحث کردیم و گفتیم آیات و روایات بسیاری در این رابطه، وجود دارد که دال بر این است که این کتاب بین ایدی ما و این قرآن کریم، همان است که بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده من دون زیاده أو نقصان. روایات بسیاری را هم خواندیم و بحث کردیم. این روایات بر چند دسته بود؛ مانند روایات ثواب ختم قرآن و دعای ختم قرآن که همه، دلالت بر این دارد که هرکس این قرآن در دست ما را از اول تا آخر خواند، آن را ختم کرده است. پس این قرآنی که در دست ماست، همان قرآن کامل است که نه زیادتی بر آن، وارد شده و نه نقصانی و گرنه اگر زیادت و نقصانی بر آن، عارض می‌شد، نمی‌گفتند ختمش چنین ثوابی دارد. پس این روایات ختم قرآن، ناظر به همین قرآنی است که در دست مسلمین بوده نه یک قرآن دیگر.

هم چنین روایات دال بر حفظ و ثواب آن و روایاتی که از زیاده کردن در قرآن ولو با یک همزه، نهی کرده، خوانده و گفته شد که این‌ها نشان می‌دهد آن قدر در این قرآن کریم، دقت شده و مسلمین به حفظش عنایت داشته‌اند که اجازه نمی‌دادند حتی یک حرف به آن اضافه شود.

پرسشگر: ...

معظم‌له: می‌گوییم همین قرآنی که در دست ماست. کسی هیچ‌کس شک ندارد که این قرآنی که امروز در دست ماست، همان است که در زمان امام صادق علیه السلام بوده، همان است که در زمان امام باقر علیه السلام بوده. بنابراین اگر کسی آن را ختم کند، این مقدار ثواب دارد. همان قرآن رایج در آن زمان را مد نظر دارند.

پرسشگر: ...

معظم‌له: در اوایل بحث گفتیم و در آینده هم بیشتر بحث می‌کنیم که وقتی قرآن بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل می‌شده، یک بیان قرآنی بر آن حضرت، نزول می‌یافته و یک قرآن بیانی؛ یعنی دو مطلب بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل می‌شده؛ هم خود قرآن و هم بیان القرآن. لذا در آیه شریفه می‌فرماید و در جاهای دیگر هم بدان اشاره رفته است که: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ؛

پس هم یک قرآن داریم (فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ) و هم یک بیان که بیان قرآن بوده. رسول اکرم صلی الله علیه و آله که آیه را می‌خوانده‌اند و از خدای متعال بر ایشان وحی می‌شده، بیانی هم داشته که صحابه آن را در کنار آیه می‌نوشتند. این همان تفسیر قرآنی است که کاملش نزد علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است و وقتی که از قرآن کامل می‌گویند، مراد، قرآن با بیان آن است.

نیز گفتیم که آنچه عثمان جمع کرده و به عنوان «جمع المصاحف» مطرح می شود، اولاً جمع مصاحف بوده نه جمع المصاحف؛ یعنی چنین نبوده که آیات و سور قرآن در زمان عثمان، جمع نشده بوده. خیر، به همین شکلی که امروز در دست ماست، هم سوره هایش تنظیم شده بوده و هم آیاتش. خود خدای متعال هم هر جا آیه نازل می شد، دستور می داد کجا قرار داده شود و آیات و سوره ها، جانمایی می شدند. پس به همین ترتیب در سور و آیات، در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله تدوین شده است و اصحاب هم جمع کرده اند؛ ولی در کنار این، رسول اکرم صلی الله علیه و آله تفسیرش را هم بیان می کرده است:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۱

تبیین در کار بوده ولی خلفا با آن، مخالف بودند. گفتیم که خلیفه دوم، کسی را که از تفسیر قرآن می پرسید، به شدت، تا نزدیک به مرگ، تنبیه کرد و شلاق زد. آقای عثمان، خلیفه سوم، دستور داد مصاحفی را که نزد صحابه است، جمع کنند؛ چون همه شان همراه با تفسیر بودند. او آن ها را از بین برد و مصحف بدون تفسیر را به همه نواحی فرستاد و دستور داد که فقط از این مصحف، استفاده کنید و کسی حق ندارد از مصحف همراه با بیان، بهره برد. این که گفته می شود قرآن کریم چقدر بود و دوباره چطور شد، مرادشان قرآن با بیان آن است؛ یعنی بیانش دوباره چطور شد. آن قرآن هم به طور کامل، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بود و در دست صحابه هم قرار داشته که بعداً یک قسمتش روایت شده و بسیاری از روایاتی که در تفسیر قرآن داریم، از صحابه به ما رسیده؛ چون آن را در دست داشتند؛ اما خلفا به شدت با آن، مخالفت می کردند؛ لذا «حسبنا کتاب الله» که خلیفه دوم در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفت، مبنایشان بود که هیچ چیزی اضافه نکنند.

خلاصه، روایاتی که بیان می دارد این آیات یا سوره ها اضافه داشته، مربوط به بیان است نه نص خود قرآنی که یتحدی به یا تحدی الله به.

پرسشگر: ...

معظم له: تحریفی که ما قائلیم، به دو شکل است:

- تحریف تطبیقی: یعنی آیات قرآن برخلاف معنا، بر مواردش تطبیق شده است و این تحریف عملی است.
- تحریف در تفسیر: این هم به دو شکل است:

- تفسیرهایی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده را حذف و کتمان کردند و آیات قرآن کریم هم به همین، اشاره دارد که می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعُنُونَ﴾^۲؛ این کتمان صورت گرفته ولی کتمان تفسیری است.
- گاهی هم تفسیری غلط را از خودشان می ساختند و جعل می کردند. داستان مفصلی دارد که معاویه بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام در تحریف مفاهیم قرآنی و اسلام به طور کلی چه کرد. در روایات ما به آن اشاره شده است و چون این بحث ها را قبلاً مطرح کرده ایم، قصد تکرار نداریم.

۱. سوره نحل: ۴۴.

۲. سوره بقره: ۱۵۹.

عدم امکان تحریف قرآن

بحث امروز ما درباره بخش دیگر است و آن، این که لایحوز و اصلاً ممکن نیست که این قرآن، معرض تحریف قرار گیرد و زیادت و نقصانی در آن رخ دهد. ما این بحث را هم با دو نوع دلیل، اثبات می‌کنیم؛ هم دلیل عقل و هم دلیل نقل. یعنی این قرآن موجود، نه تنها تحریفی به خود ندیده، بلکه اصلاً نمی‌شود در آن، تحریف صورت گیرد؛ نه به زیادت و نه به نقصان.

دلیل عقلی

دلیل عقلی ما شامل چند وجه از استدلال عقلی بر عدم امکان عروض تحریف بر قرآن کریم است؛ چه به نقص و چه به زیاده:

وجه اول

وجه نخست، از دو مقدمه، تشکیل شده است:

مقدمه نخست: قرآن کریم، نزل هدایه للناس؛ مرجع هدایت مردم در تمام ما یحتاجون الیه است و این هم دلیل عقلی دارد که عقلاً محال است خدای متعال مردم را بدون هدایت، رها کند. دلیلش هم یا «قاعده لطف» است یا ادله عقلیه دیگر؛ نمی‌خواهیم وارد آن بحث شویم، ولی اجمالاً مسلم می‌گیریم و همه مسلمین، اجماع دارند که این قرآن کریم نزل هدایه للناس؛ آن هم هدایت مردم در همه ما یحتاجون الیه نه در یک چیز دون چیز دیگر. لذا گفتیم اگر کسی بگوید در قرآن کریم، احکام اقتصادی یا احکام سیاسی یا هر چیز دیگر نداریم، معنایش این است که قرآن کریم و روایاتی را که در تفسیر آن آمده، نفهمیده است؛ لذا می‌فرماید:

﴿مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾^۱؛

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾^۲؛

پس این قرآن کریم، قرآنی است که در کل ما یحتاج الیه الناس، مرجعیت دارد و روایت در این مضمون هم در اختیار ماست و آیات خود قرآن هم بر این مطلب، دلالت دارد. مثلاً وقتی می‌فرماید:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ

وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۳؛

مطلق است؛ یعنی یهدیهم فی کل شیء.

نیز در آنجا که می‌فرماید:

﴿الرَّكْتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾^۴؛

یا:

۱. سوره انعام: ۳۸.

۲. سوره شوری: ۱۰.

۳. سوره مائده: ۱۵ و ۱۶.

۴. سوره ابراهیم: ۱.

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾^۱

پرسشگر: ...

معظم له: ﴿الْأَفِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ را ممکن است کسی تشکیک کند که این کتاب مبین مثلاً کتاب لوح محفوظی یا چیز دیگر است؛ لذا ما به آن آیه، اشاره نکردیم؛ ولی این آیات صریح در این است که این قرآن کریم برای مردم در تمام امور، مرجعیت عامه دارد.

مقدمه دوم: اگر این قرآن کریم برای مردم در تمام امور، مرجعیت عامه دارد، محال است که زیاده و نقصان در آن، راه داشته باشد؛ چون در این صورت، معنایش این است که نمی‌تواند هدایتگر باشد؛ چون اگر نقصان داشته باشد، بدین معناست که در برخی از ما یحتاج الیه الناس، هادی نیست؛ زیرا ناقص شده و اگر زیادتی داشته باشد، معنایش این است که در بعضی ما یحتاج الیه الناس، هدایت نمی‌کند؛ چراکه آیاتی که با زیادت آمده، از خدا نیست و نمی‌تواند هادی باشد.

خلاصه این‌که، هادی بودن و مرجعیت هدایتی قرآن کریم فی کل ما یحتاج الیه الناس، عقلاً با امکان یا عروض تحریف، سازگار نیست؛ چون تحریف قرآن - چه به نقیصه چه به زیاده - آن را از مرجعیت تامه فی کل ما یحتاج الیه الناس می‌اندازد و چنین مرجعی در بین مسلمین، مسلم است و لا خلاف فیهم. هم مسلم است و هم عقلاً باید چنین باشد؛ یعنی خدای متعال باید مرجعی هدایتگر برای کل الناس فی کل ما یحتاجون الیه داشته باشد وگرنه معنایش این است که مردم را به حال خودشان رها کرده باشد با این‌که می‌تواند هدایت کند. ما در مسأله «وجود» هم گفته‌ایم - و این غیر از «قاعده لطف» است که برخی از متکلمین، به آن تمسک می‌کنند، بلکه این بیان خود ماست - که اگر خدا بتواند هدایت کند و نکند، یا ناشی از نقص است یا از بخل. به عبارت دیگر، یا ناشی از عجز خداست؛ یعنی خدای متعال یا نمی‌تواند هدایت کند - و این محال است که خدا ناقص و عاجز از هدایت باشد - یا می‌تواند هدایت کند و نمی‌کند و حداقلش این است که بخل دارد و بخل بر خدای متعال، محال است؛ چراکه ذات او ذات کامله تامه عاری از هر نقص است. لذا پس اگر هدایتی مورد احتیاج مردم است، خدا باید آن را در اختیار مردم قرار دهد و از طریق قرآن، این کار را کرده است و این به هیچ وجه، با زیادتی و نقصان قرآن کریم، سازگار نیست.

پرسشگر: البته ذیل حکمت الهی، قرار می‌گیرد.

معظم له: ذیل حکمت الهی یا ذیل کمال ذاتی خدای متعال، یا ذیل فضل تام خدای متعال، به هر حال، خدای متعال، بما هو رب، یمتنع علیه أن لا یهدی الناس فیما یحتاجون الیه؛ چون اگر لا یهدی الناس شد، معنایش این است که این «لا یهدی» إمّا عن عجز است؛ أو عن بخل؛ و کلاهما مستحیلان علی ذات الله سبحانه و تعالی.

این وجه نخست عقلی است و می‌رساند که قرآن کریم نمی‌تواند در معرض زیاده و نقصان، قرار بگیرد؛ یعنی عقلاً محال است که بر این قرآن کریم، زیادتی و نقصی عارض شود.

پرسشگر: ...

معظم له: نه، فترت، شامل فترت رسل بود نه فترت هدایت؛ لذا شیخ صدوق رحمته الله کتابی به نام «کمال الدین و اتمام النعمة» را اصلاً درباره همین نوشته است که خدای متعال در هر زمانی، حجت داشته و ایشان حجتش را بیان می کند مخصوصاً در تفسیر این آیه: «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^۱، این قول، متصل بوده است و از زمان نزول آدم بر روی این کره زمین و از زمانی که نخستین انسان پای بر این کره گذاشته تا روزی که زندگی در آن، به پایان رسد، زمین از حجت، خالی نیست و نمی تواند باشد.

این یک اصل مهم شیعی است و البته گفته ایم که در روایات اهل سنت هم دلیل دارد. روایتی که هم «صحیح مسلم» نقل می کند و هم بسیاری از محدثان بزرگ اهل سنت که:

«لَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ فِي قُرَيْشٍ مَا بَقِيَ مِنَ النَّاسِ اثْنَانِ»^۲؛

تا در روی زمین، دو آدم هم باشد، یکی شان باید امام و قرشی باشد. این نشانگر همان مطلب است که: پس «لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ»^۳.

روایات خود ما نیز هست و بنابراین، فتره، فتره در رسل است نه فتره در حجت. بله، یک رسول، موسی علیه السلام بوده و بعد از ایشان بقیه انبیائی که می آمدند، همه اوصیای موسی علیه السلام بودند. حضرت ابراهیم علیه السلام بوده و لوط علیه السلام هم بوده اما لوط زیر نظر ابراهیم علیه السلام بوده و کار می کرده است. ما احتمال می دهیم که «زردشت» هم از انبیائی باشد که از اوصیای حضرت موسی علیه السلام باشد و خلاصه، چنین است که فتره در رسل بوده اما نه فتره در حجت. ما فتره در حجت نداریم و نمی توانیم هم داشته باشیم.

این وجه نخست بود. وجه دوم را ان شاء الله فردا متعرض می شویم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. سورة قصص: ۵۱.

۲. صحیح مسلم؛ ج ۳، ص ۱۴۵۲؛ مسند أحمد؛ ج ۸، ص ۴۴۶.

۳. الخصال؛ ج ۲، ص ۴۷۹.